



علایم استتار و اختفاء واژگانی در دیوان حافظ

خانم زهره خلیلی

دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه آزاد واحد علوم و تحقیقات تهران

دره دادجو

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد نهران مرکز

تاریخ پذیرش: ۹۵/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت: ۹۴/۱۱/۱۷

چکیده

رازهای اشعار حافظ بر چهار سطح "واژه"، "بیت"، "غزل" و "دیوان شاعر" سایه افکنده است. این مقاله به بررسی "راز" در سطح واژه‌های اشعار حافظ می‌پردازد. به طور کلی "راز" به مطلب پوشیده یا مخفی و در پرده اطلاق می‌شود. به غیر از واژه "راز" کلمات دیگری نیز همین خصوصیت را دارند که مترادف این واژه هستند و عبارتند از "سر"، "رمز"، "نکته"، "اشارت" و "معما". این واژه‌ها در این مقاله با عنوان علایم استتار و اختفاء واژگانی معرفی می‌شوند.

مقاله حاضر با کمک ابزار یا علم آمار یک تحلیل استنباطی از راز حافظ را در چارچوب یا ظرف استدلالی و علمی قراردادده است. نتیجه این پژوهش مستند، ارائه تمایزات و اشتراکاتی در علایم استتار و اختفاء واژگانی در دیوان حافظ است. با استخراج فراوانی هریک از این واژه‌ها، در دیوان شاعر و طبقه‌بندی آن‌ها در گروه‌های

خاص و هدفمند، نتیجه می‌شود که هریک از آنها، خصوصیات منحصر به فردی دارند، که خاص آن واژه است و هدف از این مقاله اثبات این موضوع است که شاعر به بهترین صورت ممکن و به طور کاملاً آگاهانه و گزینشی هریک از واژه‌های فوق را برای بیان منظور خویش اختیار می‌نموده است.

کلیدواژه‌ها: راز، سر، رمز، نکته، اشارت، معما، علایم استتار و اختفاء واژگانی

مقدمه

بنا به تعریف راز به مطلب پوشیده یا امر پنهان، اطلاق می‌شود و به غیر از واژه "راز" که معرف پوشیدگی و استتار در متن ادبی یا شعر است واژه‌های دیگری نیز دارای چنین عملکردی هستند. "راز در معانی گوناگونان به کار رفته است. از جمله، رمز، سر، ایما، دقیقه، نکته، معما، نشانه، علامت، اشارت کردن، اشارت کردن پنهان، نشانه مخصوصی که از آن مطلبی درک شود، چیز نهفته میان دو یا چند کس که دیگری بر آن آگاه نباشد و بیان مقصود با نشانه و علایم قراردادی و معهود است. رمز یا راز، اشارت کردن به لب یا به ابرو یا به چشم یا به دهن یا دست یا به زبان اشارت کردن" (لغت نامه دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه راز).

بدیهی به نظر می‌رسد که تمام معانی ذکر شده برای راز از پوشیدگی و نهفته بودن و در بطن بودن موضوع یا مطلبی، خبر می‌دهند. در دیوان حافظ نیز پوشیدگی و استتار در سطح واژه‌ها منحصر به استعمال واژه راز در اشعار شاعر نیست. در این دیوان مفهوم پوشیدگی با لغات "راز"، "سر"، "نکته"، "معما"، "رمز"، "نکته"، "اشارت"، "دقیقه" و "علامت" ذکر شده است در این مقاله واژه‌های فوق را به نام علایم استتار و اختفاء واژگانی معرفی می‌نماییم.

در این مقاله با استفاده از علم آمار تحلیلی استنباطی از راز حافظ را در چارچوب یا ظرف استدلالی و علمی قراردادیم و

فرضیه ما این است که علیرغم این که تمام مترادفات واژه راز بار معنی مشابه ای دارند ولی در دیوان حافظ هریک از آنها برای بیان موضوع و مطلب منحصر به فرد و خاصی به کار می‌روند و حافظ آگاهانه این واژه‌ها را گزینش می‌نموده است. "حافظ مانند ریاضی‌دان‌ها سخت اهل تجربه است، او اتفاقات و مشاهدات را به دقت و از ده‌ها زاویه بررسی می‌کند و می‌سنجد،

بعد عناصری را که فقط به اتفاق یا مشاهده خاصی در زمان معینی مربوطند شناسایی می‌کند و بیرون می‌کشد و سپس بدان لباس کاملاً مجرد می‌پوشاند به طوری که ماحصل کار کاملاً از قید مکان و زمان خالی گردد درست مثل مفهوم مثلث که یک مفهوم کاملاً ذهنی و مستقل از مکان و زمان است اما برگرفته از مشاهده و تجربه" (قهرمانی، ۵۵۳، ۱۳۷۹).

هدف این مقاله پاسخ دادن به این قبیل پرسش‌هاست؛ آیا میزان پوشیدگی و مخفی بودن، کلیه علایم استتار و اختفاء واژگانی، در دیوان لسان الغیب با هم یکسان است؟ آیا حافظ برای بیان هر موضوع بطنی و پوشیده بدون توجه به ماهیت استتار و اختفاء آن، از لغات فوق به طور مساوی استفاده می‌کرده است؟ آیا محرمان راز با محرمان سرّ یکسانند؟ آیا پشت پرده "راز" و "معما" و "سرّ" و "نکته" و... یک واقعیت است یا تعددی در به کار بردن هریک از این کلمات در دیوان حافظ وجود دارد؟ آیا در صورت بر ملا شدن سرّ و راز و معما و نکته و... مجازات یکسانی برای افشاگر وجود دارد؟ و...

برای پاسخ به این سوالات و کشف میزان و درجه مخفی بودن این واژه‌ها لازم است تک‌تک آن‌ها در دیوان حافظ سرشماری، استخراج، طبقه بندی و بررسی شود و فراوانی هر واژه و درصد آن نسبت به کل معین گردد و نمودارهای آن‌ها ترسیم گردد و از مقایسه جداول و نسبت فراوانی‌های هریک از این واژه‌ها، میزان تفاوت‌ها مقایسه و بررسی شود.

در ابتدا کلیه ابیاتی که واژه‌های "راز"، "سرّ"، "معما"، "رمز"، "نکته"، "اشارت"، "دقیقه"، "علامت"، "ایما" در آن‌ها وجود دارند استخراج می‌شوند، مفاهیم فوق که برای بیان یا اشاره به موضوع مخفی و در پرده می‌باشند، با علامت اختصاری

"X" نمایش داده می‌شوند، در واقع منظور از "X" یکی از علایم استتار و اختفاء واژگانی است.

با توجه به مفهومی که علایم استتار و اختفاء واژگانی به جمله می‌دهند در گروه‌های ذیل منظم می‌گردند تا بهره برداری‌ها و نتیجه‌گیری‌ها علمی و مستند و هدفمند شوند. کل ابیاتی که در آن‌ها یکی از علایم استتار و اختفاء واژگانی وجود دارد در چهار گروه تقسیم بندی می‌شوند.

گروه‌های چهارگانه

- چه کسانی محرم "X" هستند
- چه کسانی نا محرم "X" هستند
- حفظ و نگاهبانی "X"
- افشا یا بیان "X"

بررسی واژه "راز" در دیوان حافظ

اولین واژه‌ای که از علایم استتار و اختفاء واژگانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد واژه "راز" و مشتقات آن، "رازی"، "رازدار"، "رازش" و "همراز" است. این کلمات در کل دیوان حافظ به تعداد ۵۵ بار در ابیات به کار رفته‌اند.

گروه اول "چه کسانی محرم "راز" هستند"

در بین ۵۵ بیتی که واژه "راز" و مشتقات آن را دارند ابیاتی وجود دارند که مفهوم کلی آن بر رازدانی و اهل راز بودن موکد است، یعنی همان کسانی که راز را می‌دانند و محرم راز هستند این ابیات در مجموعه‌ای به نام "چه کسانی محرم راز هستند" قرار دارند. برای روشن شدن موضوع و به طور نمونه، از معنی سه بیت اول ابیات این مجموعه، می‌توان دریافت که "یار یک جهت حق گزار" و "رندان مست" و "جام" محرم راز هستند. در مفهوم بقیه ابیات نیز به همین ترتیب به محرم رازی اشاره شده است.

به یار یک جهت حق گزار ما نرسد	به حق صحبت دیرین که هیچ محرم راز
کاین حال نیست زاهد عالی مقام را	راز درون پرده ز رندان مست پرس
جز جام نشاید که بود محرم رازم	حافظ غم دل با که بگویم که در این دور
به‌مردمی نه به‌فرمان چنان بران که تو دانی	تو پیک خلوت رازی و دیده برسر راهت
عیش خوش در بوته هجران کنند	خوش برآ با غصه‌ای دل کاهل راز
با دوست بگویم که او محرم راز است	رازی که بر غیر نگفتیم و نگویم
که گوش هوش به پیغام اهل راز کنید	رباب و چنگ به بانگ بلند می‌گویند

مست و آشفته به خلوتگه راز آمده‌ای	زهد من با تو چه سنجد که به یغمای دلم
حافظ بخورد باده و شیخ و فقیه هم	ساقی چو یار مه رخ و از اهل راز بود
گوهر هر کس از این لعل توانی دانست	صوفی از پرتو می راز نهانی دانست
هر شام برق لامع و هر بامداد باد	کارم بدان رسید که همراز خود کنم
همراز عشق و همغفس جام باده‌ایم	ما بی غمان مست دل از دست داده‌ایم
رموز جام جم از نقش خاک ره دانست	هر آن که راز دو عالم ز خط ساغر خواند
دل شرح آن دهد که چه گفت و چه هاشنید	یارب کجاست محرم رازی که یک زمان
که کرد آگه ز راز روزگارم	بدین شکرانه می‌بوسم لب جام
حافظ که دوش از لب ساقی شنید راز	چون باده باز بر سر خم رفت کف زنان

گروه دوم "چه کسانی نامحرم" راز" هستند"

در دسته چه کسانی نامحرم راز هستند ابیاتی قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "راز" یا مشتقات آن، در مفهوم بیت به عده‌ای اشاره دارند یا عده‌ای را معرفی می‌کنند که در حوزه راز و رازدانی نامحرم هستند و قرار نیست از پشت پرده راز خبردار شوند حتی اگر تلاش هم کنند نتیجه تلاششان به رازدانی نمی‌انجامد. این افراد با بیان مثبتی در دیوان خواجه معرفی نشده‌اند به طور مثال "زاهد" سه بار در این گروه دیده می‌شود که عبارتند از: "زاهد"، "زاهد خود بین" و "زاهد عالی مقام". در این معنی و مفهوم ابیات این مجموعه مشخص می‌شود زاهد علیرغم نماز خوانی و عبادت برای همیشه برای فهمیدن و درک راز نامحرم است و این مقامات در جایگاه او نیست. از دیگر نامحرمان راز که در این مجموعه قرار دارند به طور نمونه "کج طبعان دل کور" ، "فلک" ، "سینه ارباب کینه" و "مدعی" می‌باشند.

بیا تا در می صافیت رازدهر بنمایم	به شرط آن که نمایی به کج طبعان دل کورش
در ره عشق نشد کس به یقین محرم راز	هر کسی بر حسب فکر گمانی دارد
راز درون پرده چه داند فلک خموش	ای مدعی نزاع تو با پرده دار چیست
غم حبیب نهان به ز گفت و گوی رقیب	که نیست سینه ارباب کینه محرم راز

محرم راز دل شیدای خود	کس نمی‌بینم ز خاص و عام را
بخت از دهان دوست نشانم نمی‌دهد	دولت خبر ز راز نهانم نمی‌دهد
برو ای زاهد خودبین که ز چشم من و تو	راز این پرده نهان است و نهان خواهد بود
حدیث از مطرب و می‌گوروراز دهر کمتر جو	که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا
گفت حافظ من و تو محرم این راز نه‌ایم	از می لعل حکایت کن و شیرین دهنان
راز درون پرده ز رندان مست پرس	کاین حال نیست زاهد عالی مقام را
رازی که بر غیر نگفتم و نگوییم	با دوست بگوییم که او محرم راز است
مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز	دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد
زاهد چو از نماز تو کاری نمی‌رود	هم مستی شبانه و راز و نیاز من

گروه سوم "حفظ و نگاهبانی از راز"

در گروه ذیل مجموعه‌ای از ابیات حافظ قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "راز" و مشتقات آن، در مفهوم و معانی بیت، تلاش و کوشش برای حفظ و مصونت راز هم احساس و ادراک می‌شوند. این موارد در زمانی اتفاق می‌افتد که راز، نگفتنی است یا شنوای راز، محرم نیست؛ لذا مصلحت الهی است که راز در صندوق دل نگاه داشته شود و دل امانت الهی گردد. حتی ممکن است برای حفظ راز دستی از غیب بر سینه نامحرم زده شود، یا حتی ممکن است تحمل شاعر باشد در مقابل ضربه شمشیر. ولی نتیجه نهایی، مخفی ماندن راز و مصونت از او است.

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع	شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
به شمشیرم زد و با کس نگفتم	که راز دوست از دشمن نهان به
چو دام طره افشانند ز گرد خاطر عشاق	به غماز صبا گوید که راز ما نهان دارد
راز حافظ بعد از این ناگفته ماند	ای دریغا رازداران یاد باد
زدست بخت گران خواب و کار بی سامان	گرم بود گله ای راز دار خود باشم
کلک زبان بریده حافظ در انجمن	با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد
مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز	دست غیب آمد و بر سینه نامحرم زد

مصلحت نیست که از پرده برون افتد راز
 من اگر باده خورم و نه چه کارم با کس
 نه رازش می‌توانم گفت با کس
 ترسم که اشک در غم ما پرده در شود
 به پیر میکده گفتم که چیست راه نجات
 چون این گره گشایم وین راز چون نمایم
 ورنه در مجلس رندان خبری نیست که نیست
 حافظ راز خود و عارف وقت خویشم
 نه کس را می‌توانم دید با وی
 وین راز سر به مهر به عالم سمر شود
 بخواست جام می و گفت راز پوشیدن
 دردی و سخت دردی کاری و صعب کاری

گروه چهارم افشا یا بیان "راز"

در مجموعه ذیل، ابیاتی از خواجه حافظ وجود دارند که در آن‌ها واژه "راز" یا مشتقات آن است، ولی مفهوم کلی بیت نشان از افشای راز دارد گاهی پیش می‌آید که رازدانی، به علت سنگینی و ثقل راز و از طرفی فوران احساسات راز درون سینه را برملا می‌کند. در کلیه ابیات این دسته رازی از پرده برون می‌افتد و شاعر در خصوص پی‌آمدها و مسائل پیرامون آن سخن می‌گوید. گاهی شکوه می‌کند و گاهی علت و علل آن را بیان می‌کند و اوقاتی خود را دلداری می‌دهد. به نظر می‌رسد که به دنبال تمامی افشای رازها برای افشاکنده اندوه و حسرت و ندامت همراه است، افشاکننده‌ها این گروه "فلک"، "شمع"، "فروغ رای تو"، "بلبلان"، "چرخ" و "اشک" می‌باشد که "اشک" بیشترین میزان پرده‌داری را به خود اختصاص داده است. اشک پنج بار با خروج از چشم راز را برملا نموده است.

پیرانه سرم عشق جوانی به سر افتاد
 وان راز که در دل بنهفتم به درافتاد
 تنها نه ز راز دل من پرده برافتاد
 تا بود فلک شیوه او پرده دری بود
 تو را صبا و مرا آب دیده شد غماز
 وگر نه عاشق و معشوق راز دارند
 چو شمع هر که به افشای راز شد مشغول
 بسش زمانه چو مقراض در زبان گیرد
 دل می‌رود ز دستم صاحب دلان خدا را
 دردا که راز پنهان خواهد شد آشکارا
 راز سر بسته ما بین که به دستان گفتند
 هر زمان با دف و نی بر سر بازار دگر
 ز چشمم لعل رمانی چو می‌خندند می‌بارند
 زرویم راز پنهانی چو می‌بینند می‌خوانند

زباده خوردن پنهان ملول شد حافظ	به بانگ بربط و نی رازش آشکاره کنم
سر سودای تو در سینه بماندی پنهان	چشم تر دامن اگر فاش نگردی رازم
عرض حاجت درحریم حضرتت محتاج نیست	راز کس مخفی نماند با فروغ رای تو
گر کمیت اشک گلگونم نبودی گرم رو	کی شدی روشن به گیتی رازپنهانم چو شمع
گفتم به دلق زرق بپوشم نشان عشق	غماز بود اشک و عیان کرد راز من
گه چون نسیم با گل راز نهفته گفتن	گه سر عشقبازی از بلبلان شنیدن
همه کارم زخود کامی به بد نامی کشید آخر	پنهان کی ماند آن رازی کزو سازند محفلها
به مستی توان در اسرار سفت	که در بیخودی راز نتوان نهفت
بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه	زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد

ملاحظه می شود که تعدادی از ابیات در گروه افشای راز، حامل مجازات برای افشا کننده است. از مفهوم ابیات این مجموعه استنباط می گردد که افشاگری مسئله گران سنگی است و به طور حتم برای افشا کننده مجازاتی در پی است. یعنی افشاگر بدون جزا نمی ماند. در این دسته ابیاتی وجود دارند که در مفهوم آنها، مجازاتی برای پرده دران مشخص شده است و در این مجموعه با تنبیه های مواجه هستیم که از طرف چرخ فلک و یا فاعل مجهول برای افشا کننده مقرر شده است.

بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه	زیرا که عرض شعبده با اهل راز کرد
افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع	شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
کلک زبان بریده حافظ در انجمن	با کس نگفت راز تو تا ترک سر نکرد
چو شمع هرکه به افشای راز شد مشغول	بسش زمانه چو مقراض در زبان گیرد

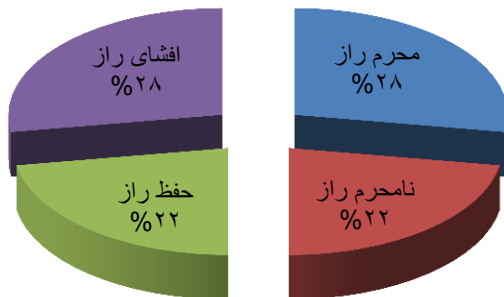
پیشتر از این به این نکته اشاره شد که در کل ۵۵ بار کلمه راز و مشتقات آن در دیوان حافظ به کار رفته است که از این تعداد، ۳ بیت آن به دو موضوع اشاره داشت لذا در هر دو دسته قرار

گرفت در نهایت فراوانی جهت گرفتن نسبت آماری واژه راز به ۵۸ رسید (جمع عدد ۵۵ و ۴ که عدد ۵۸ است) برای روشن شدن موضوع جهت نمونه به بیت ذیل اشاره می‌شود.

راز درون پرده ز رندان مست پرس
 کین حال نیست زاهد عالی مقام را
 بیت فوق هم به محرمان اشاره دارد و هم نامحرمان، حافظ رندان مست را محرم راز و زاهد عالی مقام را نامحرم راز می‌داند. پس به جهت مضمون مصرع اول در دسته محرمان راز قرار می‌گیرد (دسته شماره یک) و به جهت مفهوم مصرع دوم در دسته نامحرمان راز (دسته شماره دوم) قرار می‌گیرد.

بیت ذیل نیز دارای چنین مشخصه‌ای است و با توجه به معنی آن هم زمان در دو گروه اول و دوم قرار می‌گیرد.

رازی که بر غیر نگفتیم و نگوییم
 بادوست بگوییم که او محرم راز است
 همچنین بیتی که در ادامه می‌آید همزمان در دو گروه دوم و سوم است.
 مدعی خواست که آید به تماشاگاه راز
 دست غیب آمدوبر سینه نامحرم زد
 اطلاعات تکمیلی در خصوص واژه راز در نمودار شماره ۱ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۱ نسبت واژه "راز" در گروه‌های چهارگانه

بررسی واژه "سر" در دیوان حافظ

دومین واژه‌ای که از "علایم استتار و اختفاء واژگانی" مورد ارزیابی قرار می‌گیرد واژه "سر" است این واژه در کل دیوان حافظ به تعداد ۵۲ بار در ابیات شاعر به کار رفته است و از این

تعداد، ۲ بیت آن به دو موضوع مجزا اشاره دارد. به این معنی که با توجه به مفهوم بیت این قابلیت وجود دارد که در دو گروه جداگانه باشند. لذا این بیت ۲ دو بار شمارش می‌شوند؛ پس فراوانی این واژه به عدد ۵۴ می‌رسد.

جه کسانی محرم "سر" هستند

در بین ۵۲ بیتی که دارای واژه "سر" هستند ابیاتی وجود دارند که مفهوم کلی آن بر محرم "سر" بودن موکد است، یعنی کسانی که "سر" را می‌دانند و محرم "سر" هستند این ابیات در مجموعه‌ایی به نام "چه کسانی محرم سر هستند" قرار دارند.

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند	نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست
بازآی و دل تنگ مرا مونس جان باش	وین سوخته را محرم اسرار نهمان باش
بر آستانه میخانه هر که یافت رهی	ز فیض جام می اسرار خانقه دانست
به سر جام جم آن گه نظر توانی کرد	که خاک میکده کحل بصر توانی کرد
به من ده که گردم به تایید جام	چو جم آگه از سر عالم تمام
جز فلاطون خم نشین شراب	سر حکمت به ما که گوید باز
در خانقه نگنجد اسرار عشقبازی	جام می مغانه هم با مغان توان زد
سر خدا که عارف سالک به کس نگفت	در حیرتم که باده فروش از کجا شنید
صف نشینان نیکخواه و پیشکاران با ادب	دوستداران صاحب اسرار و حریفان دوستکام
کمال سر محبت ببین نه نقص گناه	که هر که بی خبر افتد نظر به غیب کند
گر پیر مغان مرشد من شد چه تفاوت	در هیچ سری نیست که سری ز خدا نیست
گرت هواسست که چون جم به سر غیب رسی	بیا و همدم جام جهان نما می باش
ما نه رندان ریاییم و حریفان نفاق	آن که او عالم سر است بدین حال گواست
یاد باد آن صحبت شبها که با نوشین لبان	بحث سر عشق و ذکر حلقه عشاق بود

چه کسانی نامحرم "سر" هستند

در دسته چه کسانی نامحرم "سر" هستند ابیاتی قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "سر"، در مفهوم بیت به عده‌ایی اشاره دارد، یا عده‌ایی را معرفی می‌کند که در حوزه "سر" و امور "سری" نامحرم هستند و قرار نیست از پشت پرده "سر" خبردار شوند حتی اگر تلاش هم کنند نتیجه تلاششان به کشف "سر" نمی‌انجامد. این افراد با بیان مثبتی در دیوان خواهی معرفی نشده‌اند. در ابیات ذیل به این قبیل افراد اشاره شده است.

ای که بر دلق ملمع طلبی ذوق حضور	چشم سری عجب از بی خبران می داری
با مدعی مگویند اسرار عشق و مستی	تا بی خبر بمیرد در درد خودپرستی
به مستوران مگو اسرار مستی	حدیث جان مگو با نقش دیوار
حافظ اسرار الهی کس نمی داند خموش	از که می پرسی مه دور روزگاران را چه شد
رموز سر انالحق چه داند آن عاقل	که منجذب نشد واز جذبه های سبجانی
ز سرّ غیب کس آگاه نیست قصه مخوان	کدام محرم ره در این حرم دارد
گر خو رقیب شمع است اسرار را بپوشان	کان شوخ سر بریده بند زبان ندارد
مرا به رندی و عشق آن فضول عیب کند	که اعتراض بر اسرار علم غیب کند
ملامتگو چه دریابد میان عاشق و معشوق	نبیند چشم نابینا خصوص اسرارپنهانی

حفظ و نگاهبانی از "سر"

در گروه ذیل مجموعه‌ایی از ابیات حافظ قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "سر"، در مفهوم و معانی بیت، تلاش و کوشش برای حفظ و مصونت سر نیز احساس و ادراک می‌شود، این موارد در زمانی اتفاق می‌افتد که "سر"، نگفتنی است یا شنوای "سر"، محرم نیست، لذا مصلحت الهی است که "سر" در صندوق دل نگاه داشته شود و دل امانت الهی گردد.

افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع	شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
به مستوران مگو اسرار مستی	حدیث جان مگو با نقش دیوار
دلخ خزانه اسرار بود و دست قضا	درش بیست و کلیدش به دلستانی داد

دلم که گوهر اسرار حسن و عشق در اوست
رقم مغلطه بر دفتر دانش نزنیم
ساقیا پیمانه پر کن زانکه صاحب مجلسست
ساقیا جام می‌ام ده که نگارنده غیب
سر سودای تو در سینه بماندی پنهان
قلم را آن زبان نبود که سر عشق گوید باز
گوهر مخزن اسرار همان است که بود
هان مشو نومید چو واقف نی از سر غیب

توان به دست تو دادن گرش نکو داری
سر حق بر ورق شعبده ملحق نکنیم
آرزو می بخشد و اسرار می دارد نگاه
نیست معلوم که در پرده اسرار چه کرد
چشم تر دامن اگر فاش نگردی رازم
ورای حد تقریر است شرح آرزومندی
حقه مهر بدان مهر و نشان است که بود
باشد اندر پرده بازی های پنهان غم نخور

افشا یا بیان "سر"

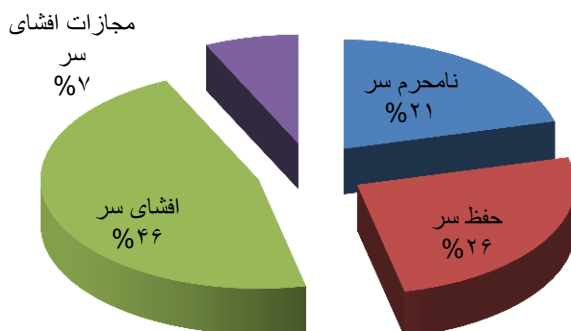
در مجموعه ذیل ابیاتی از خواجه شیراز قرار گرفته است که علاوه بر داشتن واژه "سر"، در مفهوم بیت افشاگری "سر" یا بیان "سر" وجود دارد. گاهی پیش می‌آید که کسی که "سر" را می‌داند و به علت سنگینی و ثقل آن و از طرفی فوران احساسات، "سر" درون سینه را برملا می‌کند. در کلیه ابیات ذیل "سری" از پرده برون می‌افتد و شاعر در خصوص پی‌آمدها و مسائل پیرامون آن سخن می‌گوید.

الا ای طوطی گویای اسرار
ای باد حدیث من نهانش می گو
به مستی توان در اسرار سفت
جز فلاطون خم نشین شراب
خال مشکین که برآن عارض گندمگون است
دوش با من گفت پنهان کاردانی تیزهوش
ساقی بیار باده که رمزی بگویمت
سخت رمز دهان گفت و کمر سر میان
سر خدا که در تتق غیب منزویست
مبادا خالیت شکر ز منقار
سر دل من به صد زبانش می گو
که در بیخودی راز نتوان نهفت
سر حکمت به ما که گوید باز
سر آن دانه که شد رهنز آدم با اوست
وز شما پنهان نشاید کرد سر می فروش
از سر اختران کهن سیر و ماه نو
واز میان تیغ به ما آخته ای یعنی چه
مستانه اش نقاب ز رخسار برکشیم

غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید
 کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد
 گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند
 جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
 گفتم اسرار غمت هر چه بود گو می باش
 صبر از این بیش ندارم چه کنم تا کی و چند
 آن گه بگویمت که دو پیمانہ در کشم
 گفتمی ز سر عهد ازل یک سخن بگو
 آن گه سر عشقبازی از بلبلان شنیدن
 گه چون نسیم با گل راز نهفته گفتن
 مردی ز کننده در خبیر پرس
 اسرار کرم زخواجه قنبر پرس
 من چو از خاک لحد لاله صفت برخیزم
 داغ سودای توام سر سویدا باشد
 می بده تا دهمت آگهی از سر قضا
 که به روی که شدم عاشق واز بوی که مست
 سرگیسوی تودر هیچ سری نیست که نیست
 ناظر روی تو صاحب نظران ولی
 سرگیسوی تودر هیچ سری نیست که نیست
 نکته‌ای روح فزا از دهن دوست بگو
 نامه‌ای خوش خبر از عالم اسرار بیار
 هم‌چو جم جرعه ماکش که ز سر دو جهان
 پرتو جام جهان بین دهدت آگاهی
 ملاحظه می شود در این گروه مجموعه ابیاتی است که علاوه بر مفهوم "سر" و افشای
 "سر"، مجازاتی هم برای افشا کننده "سر" بیان می‌کند. از مفهوم ابیات این قسمت استنباط
 می‌گردد، که افشاگری مسئله گران سنگی است و افشا کننده "سر" به طور حتم مجازاتی در پی
 دارد. یعنی افشاگر بدون جزا نمی‌ماند. مجازات افشاگری فقط برای افشای "راز" و افشای "
 سر" وجود دارند و مجازات افشای موضوعات نهفته، برای بقیه علایم استتار و اختفاء واژگانی
 وجود ندارد. که در ذیل بیان می‌شود.

گفت آن یار کز او گشت سر دار بلند
 غیرت عشق زبان همه خاصان ببرید
 افشای راز خلوتیان خواست کرد شمع
 جرمش این بود که اسرار هویدا می کرد
 کز کجا سر غمش در دهن عام افتاد
 شکر خدا که سر دلش در زبان گرفت
 در این مجموعه دو بیت در دو گروه لیست شده اند که در ذیل آورده می‌شود
 به مستوران مگو اسرار مستی
 حدیث جان مگو با نقش دیوار
 که به علت ماهیت این بیت در دو گروه دوم و سوم قرار می‌گیرد
 جز فلاطون خم نشین شراب
 سر حکمت به ما که گوید باز

از مفهوم بیت فوق چنین برآورد می‌شود که فلاطون خم نشین محرم راز است و همچنین از مصرع دوم به نظر می‌رسد که سر حکمت فاش می‌شود. اطلاعات تکمیلی در خصوص واژه سر در نمودار شماره ۲ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۲ نسبت واژه "سر" در گروه‌های پنج‌گانه

بررسی واژه "معما" در دیوان حافظ

"معما" در لغت نامه دهخدا چنین معنی شده است "پوشیده شده، نابینا کرده شده، مکان پوشیده، به اصطلاح کلامی که به وجه صحیح دال باشد بر اسمی به طریق رمز و ایما که پسند طبع سلیم باشد" (دهخدا، ۱۳۷۷، ذیل واژه "معما"). در امور روزانه و در اصطلاح رایج در جامعه "معما" به مسئله‌ای گفته می‌شود که با تلاش و کوشش و با کمک نیروی تفکر و اندیشه حل می‌شوند ولی در دیوان حافظ "معما"، کاربرد دیگری دارد و به مسائلی اطلاق می‌شود که در اوج پوشیدگی و استتار است و هرکسی تاب حل و گره‌گشایی آن را ندارد و درباره مسائل بسیار مهم و عظیم هستی و حیات است. مانند فرجام زندگی، آسمان و دهر و ماهیت وجودی انسان، و حل آن یا گشایش آن، فقط از عهده پیر میخانه و پیر مغان بر می‌آید. "معما" در دیوان حافظ ۸ بار به کار رفته است. نیمی از "معما"ها در دیوان حافظ برملا نمی‌شوند لذا بالاترین میزان پوشیدگی و استتار در بین تمامی علایم استتار و اختفاء واژگانی به واژه "معما" تعلق دارد.

۲ بیت از اشعار حافظ که دارای واژه "معما" است، در دو گروه واقع می‌شوند. لذا فراوانی واژه "معما" برای محاسبه درصدها عدد ۱۰ است.

۱. سخن سر بسته گفتمی با حریفان خدا را زین معما پرده بردار

ت گ "۲" "۳"

۲. چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش زین معما هیچ دانادر جهان آگاه نیست ت

گ "۲" "۳"

چه کسانی محرم "معما" هستند

در بین ۷ بیتی که واژه "معما" را در دیوان حافظ دارند هیچ بیتی وجود ندارد که مفهوم کلی آن محرم بودن به "معما" باشد. به نظر می‌رسد حافظ برای مسائل عظیمی که در قلمرو "معما" مطرح می‌شوند هیچ محرمی را در نظر نگرفته است.

چه کسانی نامحرم "معما" هستند

در دسته چه کسانی نامحرم "معما" هستند ابیاتی قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "معما"، در مفهوم بیت به عده‌ای اشاره دارد یا عده‌ایی را معرفی می‌کند که در حوزه درک و دریافت "معما" نامحرم هستند و قرار نیست از پشت پرده "معما" خبردار شوند حتی اگر تلاش هم کنند نتیجه تلاششان به حل "معما" نمی‌انجامد.

سخن سر بسته گفتمی با حریفان خدا را زین معما پرده بردار

چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست

حفظ و مصونت "معما" (یعنی حل نمی‌شود)

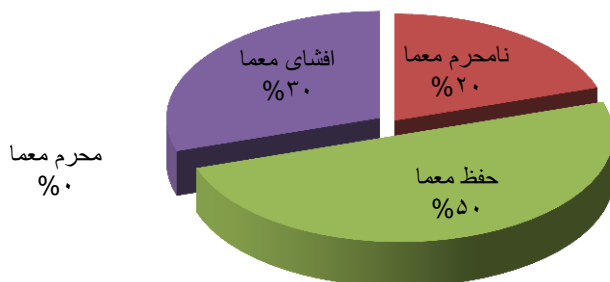
در گروه ذیل مجموعه‌ایی از ابیات حافظ قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "معما"، در مفهوم و معانی بیت، تلاش و کوششی برای حفظ و مصونت "معما" هم احساس می‌شود؛ لذا مصلحت و مشیت الهی بر آن تعلق گرفته است که "معما" ناگشوده باقی بماند.

حدیث از مطرب ومی گو وراز دهر کمتر جو
 چیست این سقف بلند ساده بسیار نقش
 وجود ما معماییست حافظ
 هر شب‌نمی در این ره صد بحر آتشین است
 سخن سر بسته گفتی با حریفان
 که کس نگشود و نگشاید به حکمت این معمارا
 زین معما هیچ دانا در جهان آگاه نیست
 که تحقیقش فسون است و فسانه
 دردا که این معما شرح و بیان ندارد
 خدا را زین معما پرده بردار

افشا یا بیان "معما"

در گروه یادسته افشا یا بیان "معما" سه بیت وجود دارند ولی مفهوم ابیات به گونه‌ایی است که هیچ گونه پرده‌داری وجود ندارد بلکه حالت آموزش و بیان مطلب به کسی است که استحقاق درک و فهم آن را دارد یعنی در دیوان حافظ هیچ "معمایی" افشا نمی‌شود یا در این زمینه هیچ پرده‌داری وجود ندارد؛ لذا وقتی افشاگری وجود نداشته باشد خود به خود بحث مجازات افشاگری هم ساقط می‌شود.

سحرگه ره روی در سرزمینی
 مشکل خویش بر پیر مغان بردم دوش
 همی گفت این معما با قرینی
 کو به تایید نظر حل معما می‌کرد
 از خط جام که فرجام چه خواهد بودن
 پیر میخانه همی خواند معمایی دوش
 اطلاعات تکمیلی در خصوص واژه معما در نمودار شماره ۳ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۳ نسبت واژه "معما" در گروه‌های چهارگانه

بررسی واژه "رمز" در دیوان حافظ

واژه دیگری که از علایم استتار و اختفاء واژگانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد واژه "رمز" است. این واژه در کل دیوان حافظ به تعداد ۷ بار در ابیات شاعر به کار رفته است و از این تعداد، ۵ بیت آن به دو موضوع مجزا اشاره دارند. به این معنی که در مفهوم بیت این قابلیت موجود است که در دو گروه جداگانه قرار گیرند؛ لذا این ۵ بیت دو بار شمارش می‌شوند پس فراوانی واژه "رمز" در دیوان حافظ به عدد ۱۲ می‌رسد.

چه کسانی محرم "رمز" هستند

ابیات ذیل دارای واژه "رمز" است و مفهوم کلی بیت بر محرمیت بر "رمز" و "رمزدانی" می‌باشد. یعنی همان کسانی که "رمز" را می‌دانند و محرم "رمز" هستند. این ابیات در مجموعه‌ای به نام "چه کسانی محرم رمز هستند" قرار دارند.

صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان	که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
ساقی بیار باده که رمزی بگویمت	از سر اختران کهن سیر و ماه نو
جان پرور است قصه ارباب معرفت	رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو

چه کسانی نامحرم "رمز" هستند

در دسته چه کسانی نامحرم "رمز" هستند؛ ابیاتی قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "رمز"، در مفهوم بیت به عده‌ایی اشاره دارند یا عده‌ایی را معرفی می‌کند که در قلمرو "رمز" و "رمزدانی" نامحرم هستند و قرار نیست از پشت پرده "رمزها" آگاه شوند، حتی اگر تلاش هم کنند نتیجه تلاششان به کشف "رمز" نمی‌انجامد. این افراد با بیان مثبتی در دیوان خواجه معرفی نشده‌اند.

پشمینه پوش تندخو از عشق نشنیده است بو	از مستیش رمزی بگو تا ترک هشیاری کند
تا نگرودی آشنا زین پرده رمزی نشنوی	گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

حفظ و نگاهبانی از "رمز"

در گروه ذیل مجموعه‌ایی از ابیات حافظ قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "رمز"، در مفهوم و معانی بیت، تلاش و کوششی برای حفظ و مصونت "رمز" هم شده است، این موارد در زمانی اتفاق می‌افتد که "رمز"، نگفتنی است یا شنوای "رمز"، محرم نیست؛ لذا "رمز" باید در گوشه دل نگاه داشته شود.

گویند رمز عشق مگویند و مشنوید	مشکل حکایتیست که تقریر می‌کند
تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي	گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

افشای یا بیان "رمز"

در مجموعه ذیل، ابیاتی از حافظ وجود دارد که در آن‌ها واژه "رمز"، وجود دارند و مفهوم کلی بیت نشان از افشای آن دارد گاهی پیش می‌آید که "رمزدانی" به علت سنگینی و ثقل "رمز" و از طرفی فوران احساسات "رمز" را برملا می‌کند. در کلیه ابیات ذیل "رمزی" از پرده برون می‌افتد ملاحظه می‌شود افعالی که برای افشای "رمز" بکار رفته، تماماً از مصدر "گفتن" گرفته شده است.

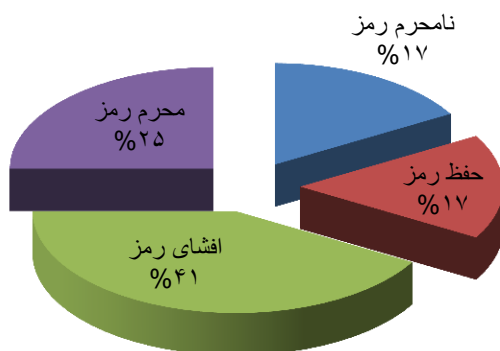
پشمینه پوش تندخو از عشق نشنیده است بو	از مستیش رمزی بگوتاترک هشیاری کند
ساقی بیار باده که رمزی بگویمت	از سر اختران کهن سیر و ماه نو
جان پرور است قصه ارباب معرفت	رمزی برو بپرس حدیثی بیا بگو
سخت رمز دهان گفت و کمر سر میان	و از میان تیغ به ما آخته‌ای یعنی چه
صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان	که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد

ابیاتی که در دو گروه قرار می‌گیرند در ذیل لیست شده است.

۱. صبا از عشق من رمزی بگو با آن شه خوبان که صد جمشید و کیخسرو غلام کمترین دارد
- ت. گ. "۱" و "۴"

۲. پشمینه پوش تندخو از عشق نشنیده است بو
ت.گ ۱ "و" ۴"
۳. ساقی بیار باده که رمزی بگویمت
ت.گ ۱ "و" ۴"
۴. جان پرور است قصه ارباب معرفت
ت.گ ۱ "و" ۴"
۵. تا نگردي آشنا زين پرده رمزي نشنوي
ت.گ ۲ "و" ۳"

اطلاعات تکمیلی در خصوص واژه رمز در نمودار شماره ۴ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۴ نسبت واژه "رمز" در گروه‌های چهارگانه

بررسی واژه "اشارت" در دیوان حافظ

واژه دیگری که از "علایم استتار و اختفاء واژگانی" مورد ارزیابی قرار می‌گیرد واژه "اشارت" است این واژه در کل دیوان حافظ به تعداد ۸ بار در ابیات شاعر به کار رفته است و هیچ بیتی از آن در دو گروه جداگانه وجود ندارد. حافظ برای بیان پاره‌ای از مفاهیم در پرده و سرّی از این واژه استفاده نموده است. اشارت به معنی "با دست چیزی را نشان دادن و با حرکت دست و چشم و ابرو مطلبی را القا کردن" (لغت نامه معین ذیل واژه اشارت "میباشد لیست کلی اشعاری که در آن‌ها واژه "اشارت" وجود دارند در ذیل آمده است.

مژه سیاهت ار کرد به خون ما اشارت
 آن کس است اهل بشارت که اشارت داند
 بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد
 همین که ساغر زرین خور نهران گردید
 دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد
 بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین
 تلقین و درس اهل نظر یک اشارت است
 عمری گذشت تا به امید اشارتی
 ز فریب او ببندیش و غلط مکن نگارا
 نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست
 هلال عید به دور قدح اشارت کرد
 هلال عید به دور قدح اشارت کرد
 کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد
 کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
 گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم
 چشمی بدان دو گوشه ابرو نهاده‌ایم

چه کسانی محرم "اشارات" هستند

در بین ۸ بیتی که واژه "اشارت" را دارند فقط یک بیت است که مفهوم کلی آن محرمیت بر "اشارت" است یعنی همان کسانی که بشارت را می‌دانند این افراد کسانی هستند که اهل بشارت هستند و "اشارات" را درک می‌کنند. نامحرمان، از نگاه خواجه بشارتی را دریافت نمی‌کنند زیرا تنها دانندگان "اشارت" شایسته بشارت هستند.

آن کس است اهل بشارت که اشارت داند
 نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست

چه کسانی نامحرم "اشارات" هستند

در این دسته باید ابیاتی قرار گیرند که نامحرمان "اشارت" را معرفی کنند ولی شاعر برای "اشارت" نامحرمی را مشخص ننموده است به نظر می‌رسد "اشارت" نسبت به دیگر علایم استتار و اختفاء و ازگانی پوشیدگی کمتری دارد.

حفظ و نگاهبانی از "اشارات"

در گروه ذیل که فقط یک بیت دارد و علاوه برداشتن واژه "اشارت"، در مفهوم بیت نشانی از حفظ و نگاهبانی از "اشارت" نیز احساس و ادراک می‌شود.

عمری گذشت تا به امید اشارتی

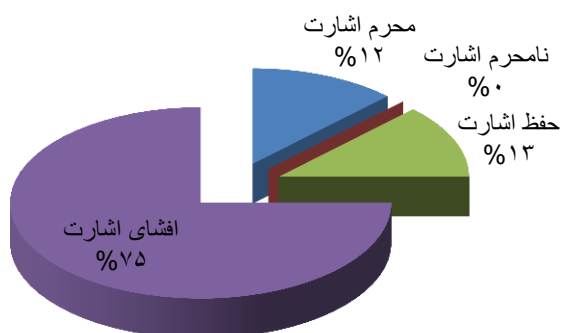
چشمی بدان دو گوشه ابرو نهاده‌ایم

افشا یا بیان " اشارت "

در این گروه ابیاتی هستند که واژه "اشارت" را دارند و مفهوم بیت حاکی از هویدا شدن و مشخص شدن "اشارت" است، یعنی همان افشا شدن "اشارت" است ولی از مفهوم ابیات به نظر می‌رسد حالت پرده‌داری ندارند؛ بلکه برای کسانی که آمادگی درک آن مفهوم مخفی و پوشیده را دارند و قابلیت آن را با طی مراحل به دست آورده‌اند مشخص و هویدا می‌شوند. به علت ماهیت کلمه "اشارت"، از فعل بیانی در ابیات این گروه، استفاده نشده است.

مژه سیاهت ار کرد به خون ما اشارت	ز فریب او بیندیش و غلط مکن نگارا
بیا که ترک فلک خوان روزه غارت کرد	هلال عید به دور قدح اشارت کرد
همین که ساغر زرین خور نهران گردید	هلال عید به دور قدح اشارت کرد
دوش از جناب آصف پیک بشارت آمد	کز حضرت سلیمان عشرت اشارت آمد
بنشین بر لب جوی و گذر عمر ببین	کاین اشارت ز جهان گذران ما را بس
تلقین و درس اهل نظر یک اشارت است	گفتم کنایتی و مکرر نمی‌کنم

اطلاعات تکمیلی در خصوص واژه اشارت در نمودار شماره ۵ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۵ نسبت واژه "اشارت" در گروه‌های چهارگانه

بررسی واژه "نکته" در دیوان حافظ

آخرین واژه‌ایی که از علایم استتار و اختفاء واژگانی مورد ارزیابی قرار می‌گیرد واژه "نکته" است این واژه در کل دیوان حافظ به تعداد ۴۶ بار در ابیات شاعر به کار رفته است و از این تعداد، ۲ بیت آن به دو موضوع مجزا اشاره دارد به این معنی که مفهوم بیت این قابلیت را دارد که در دو گروه جداگانه قرار گیرند؛ لذا این ۲ بیت دو بار شمارش می‌شوند پس فراوانی این واژه به عدد ۴۸ می‌رسد. دو بیت مورد بحث در ذیل آمده است

بر بساط نکته‌دانان خود فروشی شرط نیست یاسخن دانسته‌گوی مرد عاقل باخמוש
 که از مفهوم بیت مشخص می‌شود که در دو گروه سوم و چهارم قرار می‌گیرد
 حلاج بر سر دار این نکته خوش سراید از شافعی می‌رسید امثال این مسائل
 در دو گروه اول و دوم واقع می‌شود.

چه کسانی محرم "نکته" هستند

در بین ۴۶ بیتی که واژه "نکته" در آنها وجود دارند، ۹ بیت از آن به کسانی اشاره دارند که نکته‌دان و نکته‌سنج هستند، همان کسانی که نکات را می‌دانند و محرم نکات هستند این ابیات در مجموعه‌ای به نام "چه کسانی محرم نکته هستند" قرار دارند. که در ذیل لیست شده است.

از ثبات خودم این نکته خوش آمد که به جور در سر کوی تو از پای طلب ننشستم
 از رسوم شرع و حکمت با هزاران اختلاف نکته‌ای هرگز نشد فوت از دل دانای تو
 آن کس است اهل بشارت که اشارت داند نکته‌ها هست بسی محرم اسرار کجاست؟
 اول ز تحت و فوق وجودم خبر نبود در مکتب غم تو چنین نکته دان شدم
 بس نکته غیر حسن بباید که تا کسی مقبول طبع مردم صاحب نظر شود
 حلاج بر سر دار این نکته خوش سرآید از شافعی می‌رسید امثال این مسائل
 صوفی چو تو رسم رهروان می‌دانی بر مردم رند نکته بسیار مگیر
 فرشته‌ای به حقیقت سروش عالم غیب که روضه‌ی کرمش نکته برجان گیرد
 کلید گنج سعادت قبول اهل دل است مباد آن که در این نکته شک و ریب کند

چه کسانی نامحرم "نکته" هستند

در دسته چه کسانی نامحرم نکته هستند ابیاتی قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "نکته" یا مشتقات آن، در مفهوم بیت به عده‌ای اشاره دارند یا عده‌ای را معرفی می‌کند که در حوزه نکته‌دانی و نکته سنجی نامحرم هستند و قرار نیست درک درستی از نکات داشته باشند این افراد حتی اگر تلاش هم کنند نتیجه تلاششان به نکته سنجی نمی‌انجامد. در ذیل لیست این ابیات قرار دارد.

از شافعی مپرسید امثال این مسائل	حلاج بر سر دار این نکته خوش سرآید
حل این نکته بدین فکر خطا نتوان کرد	مشکل عشق در در حوصله دانش ماست
ترسم این نکته به تحقیق ندانی دانست	ای که از دفتر عقل آیت عشق آموزی
کشت ما را و دم عیسی مریم با اوست	با که این نکته توان گفت که آن سنگین دل
حاسد چگونه نکته تواند بر آن گرفت	حافظ چو آب لطف ز نظم تو می‌چکد

حفظ و نگاهبانی از "نکته"

در گروه ذیل مجموعه‌ایی از ابیات حافظ قرار دارند که علاوه برداشتن واژه "نکته" و مشتقات آن، در مفهوم و معانی ابیات، تلاش و کوششی برای حفظ و مصونت نکته هم احساس و ادراک می‌شود، این موارد در زمانی اتفاق می‌افتد که نکته، نگفتنی است یا شنوای نکات، محرم نیست این مجموعه دارای ۶ بیت است که در ذیل لیست شده است.

با خرابات نشینان زکرامات ملاف	هر سخن وقتی و هر نکته مکانی دارد
هزار نکته باریکتر ز مو این جاست	نه هر که سر بتراشد قلندری داند
خموش حافظ و این نکته‌های چون زر سرخ	نگاه دار که قلاب شهر صراف است
ز دلبری نتوان لاف زد به آسانی	هزار نکته در این کار هست تادانی
جمال شخص نه چشم است و زلف و عارض و خال	هزار نکته در این کار و بار دلداریست
گفت حافظ لغز و نکته به یاران مفروش	آه از این لطف به انواع عتاب آلوده

افشا یا بیان " نکته "

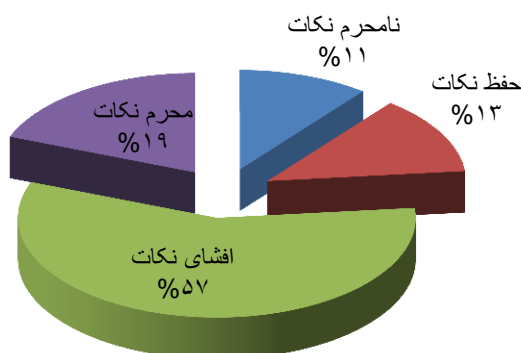
بیان نکته به صورت گفتن است اصلاً حس بر ملا یا افشا شدن یا پرده در شدن را ندارد. نکته‌هایی که بیان می‌شوند، بیان موضوعاتی است که غالباً از طرف مقام برتر، یعنی همان اشخاصی که در مراتب معنوی بالاتر هستند، به شخص یا اشخاص در مقام پایین‌تر ارائه می‌شوند؛ این نوع بیان بیشتر از سر دل‌سوزی و هدایت‌گری است و موضوعاتی که مطرح می‌شوند مسائل خیلی مخفی و پوشیده نمی‌باشد بلکه مسائلی است که برای مردم عادی و معمولی می‌تواند کمک‌کننده و راه‌گشا باشد. مطالبی که قبلاً هم شاید آنرا در کتب مقدس نیز خوانده باشند یا به نوعی در کتاب‌های آموزشی دیده باشند ولی در دیوان حافظ، به عنوان نکات مطرح می‌شوند تا در ذهن مخاطب به علت تکرار جایگزین شوند. به طور مثال، خون خوردن برای روزی نهاده، رزاق بودن خداوند برای هر خوانی و... این قبیل مطالب جزء علوم دینی ما محسوب می‌شوند و درک آن برای کسانی که اصلاً تحت تعالیم دینی و مذهبی نیستند؛ راز محسوب می‌شود. با توجه به فراوانی افشای " نکته " به نظر می‌رسد نکات مطالبی آموزشی هستند که از طرف صاحبان کمال به نوآموزان معرفت با هدف هدایت و روشنگری ارائه می‌شوند. درصد بالای از افعال نکته با فعل گفتن همراه است با توجه به ارقام و اعداد چنین نتیجه‌گیری می‌شود که ماهیت نکات در دیوان حافظ بیان مطالب مفید از طرف صاحب کمال برای افراد مبتدی در سلوک به منظور رشد و تعالی آنان است.

در مجموعه ذیل، ابیاتی از حافظ است که در آن‌ها واژه "نکته" یا مشتقات آن وجود دارند، و مفهوم کلی بیت نشان از بیان نکات دارد و معمولاً افعالی که برای بیان نکته به کار رفته است غالباً از مصدر گفتن و بیان کردن گرفته شده لذا به نظر می‌رسد کمتر حالت پرده بردری و بر ملا کردن داشته باشد.

آن که در طرز غزل نکته به حافظ آموخت	یار شیرین سخن نادره گفتار من است
از صدف یاد دار نکته ی حلم	هر که برد سرت گهر بخشش
بر بساط نکته دانان خودفروشی شرط نیست	یا سخن دانسته گوای مرد عاقل یا خموش
بر در شاهم گدایی نکته‌ای در کار کرد	گفت بر هر خوان که بنشستم خدارزاق بود

بشنو این نکته که خود را ز غم آزاده کنی
 بعد از اینم نبود شائبه در جوهر فرد
 تا فضل و عقل بینی بی معرفت نشینی
 جهان و کار جهان جمله هیچ بر هیچ است
 زان یار دلنوازم شکرپیست با شکایت
 سپیده دم که صبا بوی لطف جان گیرد
 غیر از این نکته که حافظ ز تو ناخشنود است
 کی شعر تر انگیزد خاطر که حزین باشد
 گفتم به نقطه دهن خود که برد راه
 لطف خدا بیشتر از جرم ماست
 لطیفه ای به میان آر و خوش بخندانش
 مدعی گو لغز و نکته به حافظ مفروش
 مرا تا عشق تعلیم سخن کرد
 مشنو سخن خضم که بنشین و مرو
 مگو دیگر که حافظ نکته‌دان است
 نکته‌دانی بذله‌گو چون حافظ شیرین سخن
 نکته ناسنجیده گفتم دلبراً معذوردار
 نکته‌ای دلکش بگویم خال آن مه رو بین
 نکته‌ای روح فزا از دهن دوست بگو
 نکته‌ها رفت و شکایت کس نکرد
 هر نکته‌ای که گفتم در وصف آن شمایل
 یا رب به که شاید گفت این نکته که در عالم
 یعنی بیا که آتش موسی نمود گل
 اطلاعات تکمیلی در خصوص واژه نکته در نوار شماره ۶ نمایش داده شده است.

خون خوری گر طلب روزی نهاده کنی
 که دهان تو در این نکته خوش استدلالیست
 یک نکته‌ات بگویم خود را مبین که رستی
 هزار بار من این نکته کرده‌ام تحقیق
 گر نکته دان عشقی بشنو تو این حکایت
 چمن زلف هوا نکته بر جانان گیرد
 در سراپای وجودت هنری نیست که نیست
 یک نکته از این معنی گفتیم و همین باشد
 گفت این حکایتیست که با نکته دان کنند
 نکته سربسته چه دانی خموش
 به نکته ای که دلش را بدان رضا باشد
 کلک ما نیز زبانی و بیانی دارد
 حدیثم نکته هر محفلی بود
 بشنو زمن این نکته که برخیز و بیا
 که ما دیدیم و محکم جاهلی بود
 بخشش آموزی جهان افروز چون حاجی قوام
 عشوهای فرمای تا من طبع را موزون کنم
 عقل و جان را بسته زنجیر آن گیسو بین
 نامه‌ای خوش خبر از عالم اسرار بیار
 جانب حرمت فرونگذاشتیم
 هر کو شنید گفتا لله در قائل
 رخساره به کس ننمود آن شاهد هر جای
 تا از درخت نکته توحید بشنوی



نمودار شماره ۶ نسبت واژه "نکته" در گروه‌های چهارگانه

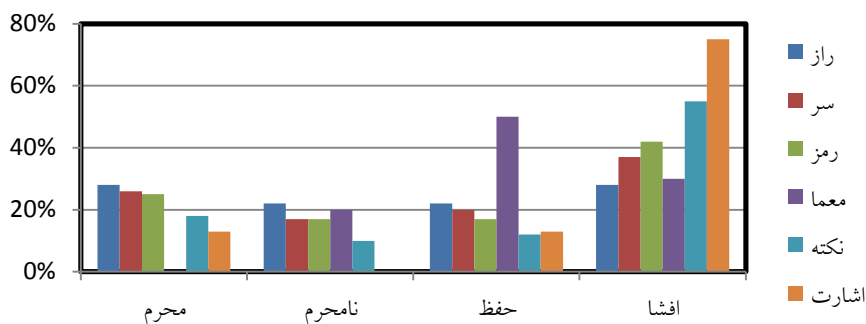
دیگر علایم استتار و اختفاء واژگانی کم کاربرد در دیوان حافظ دیگر علایم استتار و اختفاء واژگانی در دیوان حافظ، واژه‌های "علامت"، "نشانه" و "دقیقه" است. این واژه‌ها در دیوان حافظ کم کاربرد است. به علت این‌که فراوانی واژه‌های فوق در دیوان حافظ کم است. نمی‌توان از آن‌ها در گزارش‌های علمی بهره برداری لازم را نمود به طوری که واژه "علامت" یک بار در دیوان خواجه به کار رفته و همین یکبار نشانی از بر ملا شدن و افشا شدن دارد ولی نمی‌توان از همین یک نمونه نظریه قطعی داد و حکم کرد که واژه "علامت" ۱۰۰٪ در موارد افشاگری مسائل مخفی به کار می‌رود این واژه تکرار قابل قبولی ندارد تا با مقایسه موارد دیگر به یک برآورد آماری بینجامد. لذا این سه واژه در ردیف مسائل مخفی و در پرده دیوان حافظ در جداول آماری قرار نمی‌گیرند.

کلیه نتایج و دستاوردهای آماری در جدول شماره ۱ درج گردیده است.

جدول شماره ۱ مقایسه فراوانی و نسبت کلیه علائم استتار و اختفاء واژگانی در گروه‌های چهارگانه

ردیف	تکرار و جمع ب.	افشای "X"		حفظ "X"		نامحرمان "X"		محرمان "X"		واژگان استتار و اختفاء علامت X
		تعداد	نسبت	تعداد	نسبت	تعداد	نسبت	تعداد	نسبت	
۵۵	۵۸	۱۶	%۲۸	۱۳	%۲۲	۱۳	%۲۲	۱۶	%۲۸	راز
۵۲	۵۴	۲۰	%۳۷	۱۱	%۲۰	۹	%۱۷	۱۴	%۲۶	سر
۷	۱۲	۵	%۴۲	۲	%۱۷	۲	%۱۷	۳	%۲۵	رمز
۸	۱۰	۳	%۳۰	۵	%۵۰	۲	%۲۰	۰	%۰	معما
۴۷	۴۹	۲۷	%۵۵	۶	%۱۲	۵	%۱۰	۹	%۱۸	نکته
۸	۸	۶	%۷۵	۱	%۱۳	۰	%۰	۱	%۱۳	اشارت
۲	۲	۱	%۵۰	۱	%۵۰	۰	%۰	۰	%۰	نشانه
۳	۴	۱	%۲۵	۱	%۲۵	۰	%۰	۲	%۵۰	دقیقه
۱	۱	۱	%۱۰۰	۰	%۰	۰	%۰	۰	%۰	علامت
۱۸۳	۱۹۷	۸۰	%۴۰	۴۰	%۲۰	۳۱	%۱۸	۴۵	%۲۳	جمع

نسبت هریک از علائم استتار و اختفاء واژگانی در گروه‌های چهارگانه در نمودار شماره ۷ نمایش داده شده است.



نمودار شماره ۷ نسبت های علائم استتار و اختفاء واژگانی در گروه‌های چهارگانه

بحث و نتیجه گیری

از مقایسه نمودارها و جداول به این نتیجه می‌رسیم که سه واژه "راز" و "سر" و "نکته" به لحاظ بسامد بالایی که دارند، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردارند و سه واژه "رمز" و "معما" و "اشارت" که از نظر تعداد و تکرار، کم‌تر هستند، در درجه دوم اهمیت قرار دارند و با توجه به نتایج مستند، هرکدام از این سه واژه از الگوی مشابه خود در گروه اول پیروی می‌کنند. توضیحات بیشتر در ذیل هر واژه آورده شده است.

- با مقایسه تعداد فراوانی‌های علایم استتار و اختفاء واژگانی در جدول معلوم می‌شود که بیشترین تعداد و تکرار را کلمه "راز" در دیوان حافظ دارد. بیش از ۳۰٪ علایم استتار و اختفاء واژگانی مربوط به واژه "راز" است (۵۵/۱۸۳).

- کمترین درصد افشا و بیان و پرده‌داری مربوط به واژه "راز" است .

همچنین بیشترین میزان مجازات در افشا کردن به "راز" تعلق دارد در کل برای ۷ افشاگری و برملا کردن مسائل پوشیده و مخفی، در دیوان حافظ مجازات تعلق گرفته است؛ که این ۷ مجازات فقط برای افشاگری "راز" و "سر" است که در ۴ بیت، از مجازات افشای "راز" صحبت شده است، به طوری که ملاحظه می‌شود از مجموع مجازات‌های افشاگری ۴/۷ آن به افشای "راز" تعلق دارند؛ لذا واژه "راز" در دیوان حافظ، برای نشان دادن استتار و اختفاء، از موقعیت خاصی برخوردار است. این کلمه بیشترین میزان امنیت و محافظت اطلاعات را به خود اختصاص داده است .

-بیشترین میزان حفظ و نگاهبانی به "راز" تعلق دارد

- واژه "راز" بیشترین محارم را، نسبت به بقیه واژه‌های علایم استتار و اختفاء واژگانی دارد.

- تعداد نامحرمان واژه "راز" عدد ۱۳ میباشد که نسبت به کل نامحرمان که به تعداد ۳۱

است نسبت بسیار قابل توجه‌ای است

-واژه "سر" با فراوانی ۵۴ در دیوان حافظ به لحاظ اهمیت در مرتبه دوم بعد از راز قرار دارد

- فقط برای افشای "سر" و "راز" مجازات افشاگری در نظر گرفته شده است که ۳/۷ مجازات‌ها مربوط به افشای "سر" است که در این قسمت هم رتبه "سر" بعد از "راز" است (مجازات افشاگری واژه "راز" ۴/۷ است).

- الگو واژه "رمز" خیلی شبیه واژه "سر" است ولی واژه "سر" نزدیک ۸ برابر واژه "رمز" است و همچنین واژه "رمز" مجازات افشاگری ندارد. و ۱۰۰٪ ابیات دارای واژه "رمز" در دیوان حافظ از افعال مصدر گفتن و شنیدن است لذا می‌توان گفت، ماهیت واژه "رمز" در این دیوان بیان است، برای کسانی که با طی مراحل به درجه‌ای رسیده‌اند که استحقاق شنیدن "رمز" را دارند.

- درگروه یا دسته افشا یا بیان "معما"، سه بیت وجود دارند ولی مفهوم ابیات به گونه‌ای است که هیچ گونه پرده‌داری وجود ندارد بلکه حالت آموزه و بیان مطلب به کسی است که استحقاق فهمیدن آن را دارد.

- برای واژه "معما" هیچ محرمی وجود ندارد.

واژه "معما" بیشتر از بقیه علایم استتار و اختفاء واژگانی حفظ و نگاهبانی می‌شود.

- واژه "معما" داری الگوی رفتاری مشابه واژه "راز" است هرچند که اختلافاتی با آن دارد. درصد حفظ واژه "معما" بیشتر از واژه "راز" است ولی "معما" معمولاً برای مسائل کلی جهان و کائنات یا مسائلی که حل آن از عهده انسان بر نمی‌آید، استفاده شده است.

- واژه "نکته" بعد از واژه "راز" و "سر" سومین فراوانی را در دیوان حافظ دارد و به لحاظ اهمیت در رتبه سوم بعد از "سر" قرار دارد.

- بیشترین تعداد بیان و افشاگری مربوط به نکات است به تعداد ۲۷ بیت، که از مجموعه ۸۰ افشاگری نسبت ۳۴٪ را دارد؛ البته به لحاظ نسبت افشاگری واژه "اشارت" در راس است ولی فراوانی واژه "اشارت" ۸ است که این عدد کوچکی در مقابل عدد فراوانی واژه "نکته" می‌باشد که عدد ۲۷ است.

- واژه "نکته" کمترین فراوانی را در نامحرمان دارد، به معنی این که کمتر کسی برای نکته نامحرم است و نسبت قابل توجه‌ای از ابیات با واژه "نکته" با افعال مصدر گفتن صرف شده‌اند.

در قسمت افشای واژه "نکته"، همان‌گونه که مشاهده می‌شود دومین نسبت افشاگری را، بعد از واژه "اشارت" به خود اختصاص داده است، در حالی که اگر معیار مقایسه را فراوانی در نظر بگیریم عدد فراوانی آن ۲۷ است که در مقایسه با عدد فراوانی واژه "اشارت" که عدد ۶ است. مقدار قابل ملاحظه‌ای است. با توجه به نتایج می‌توان گفت که نکات معمولاً بیان می‌شوند و بیان آن‌ها حالت افشاگری یا پرده‌داری را ندارد. و نکات از طرف کسانی که در مراتب رازدانی بالاتری هستند به فرو دست‌ها جهت ارتقا درجه و مرتبه گفته می‌شود. با توجه به نتایج و فراوانی‌ها می‌توان گفت ماهیت دستوری نکات برای اکثر افراد جامعه، جمله خبری است.

-بیشترین درصد افشا یا بیان مربوط به واژه "اشارت" است به میزان ۷۵٪.

-کمترین میزان نامحرمان، مربوط به واژه "اشارت" است که عدد آن صفر است.

-به لحاظ امینیت و حفاظت اطلاعات در کمترین درجه می‌باشد لذا عملکرد آن شبیه واژه

"نکته" است؛ ولی به لحاظ اهمیت واژه "نکته" با توجه به تعدد و تکرار آن، بالاتر است.

-در مورد "اشارت" نیز افشا شدن جنبه پرده‌داری ندارد بلکه نوعی بیان مسائل مخفیانه و

پوشیده به کسی است که استحقاق فهمیدن و دریافت آن را دارد.

شش واژه مورد بررسی در سه گروه جای دارند در هر یک از این گروه‌ها دو واژه وجود

دارند که رفتاری شبیه هم دارند و روند تغییرات آن‌ها از الگو تقریباً ثابتی پیروی می‌کند.

گروه اول حفاظت اطلاعات بالا: که شامل واژه راز و معماست

گروه دوم حفاظت اطلاعات متوسط: که شامل واژه سر و رمزاست

گروه سوم حفاظت اطلاعات پایین: که شامل واژه:نکته و اشارت است

منابع:

حافظ، شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۱). دیوان خواجه شمس‌الدین حافظ شیرازی. تصحیح محمد قزوینی و قاسم

غنی، به اهتمام عبدالکریم جریزه دار تهران: اساطیر

دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۷). لغتنامه، تهران: دانشگاه تهران

قهرمانی، سعید. (۱۳۷۹). نگرش ریاضی‌گونه در شعر حافظ، مجله ایران شناسی، سال ششم، صص ۵۳۴-۵۵۴

معین، محمد. (۱۳۶۳). فرهنگ فاسی دکتر معین، چاپ ششم، تهران: امیر کبیر.